

درس هفتم - 50. Absage auf eine Einladung zum Geburtstag

written by مرتضی غلام نژاد | آوریل 13, 2018

سلام دوستان،

در درس امروز Heinz برای جشن تولد 50 سالگی اش Manfred را دعوت کرده است ، اما از آنجایی که Manfred به یک سالگرد ازدواج نیز دعوت شده است و قول حضور در آن سالگرد ازدواج را داده است ، به همین جهت نمی تواند به جشن تولد 50 سالگی Heinz برود.

خب Manfred چگونه می بایستی نامه ای در پاسخ به دعوت Heinz بنویسد و ماجرا را طوری برای او تعریف کند که باعث دلسردی و ناراحتی دوستش یعنی Heinz نشود.

نکاتی که باید رعایت شود :

۱. نامه دوستانه است ، پس بهتر است با liebe (برای خانم ها) و lieber (برای آقایون) استفاده شود.

۲. تشکر از دعوت شدن و همچنین بگوییم که از این موضوع نیز خوشحال شده ایم

۳. تعریفی کوتاه از تولد ۵۰ سالگی (انگاری که باید جالب باشد)

۴. دلیل عدم حضورمان

۵. آرزو کردن و درود فرستادن به مخاطب یا اینکه بگوییم به زودی با او ارتباط برقرار میکنیم!

۶. نوشتن نام و در صورت نیاز نام خانوادگی مان در انتهای نامه

اما اجازه بدید ببینیم Manfred نامه خودش را چگونه برای Heinz نوشته است

و اما ، ترجمه و توضیحات لازمه در مورد این نامه :

Lieber Heinz,

Heinz عزیز!

از آنجایی که نامه دوستانه است و آنرا به یک دوست می نویسد از lieber استفاده کرده است زیرا Heinz یک مرد می باشد.

ich habe mich sehr über deine Einladung zum 50. Geburtstag gefreut – vielen Dank

من خیلی به خاطر دعوت به جشن تولد ۵۰ سالگی ات خوشحال شدم ، فراوان سپاس (بسیار سپاسگذارم)

مانفرد در این بخش ابراز خوشحالی میکند و از اینکه به جشن تولد دعوت شده است ، سپاسگذاری میکند.

نکته : ich اول جمله بزرگ نوشته نمی شود زیرا ما پس از Lieber Heinz یک ویرگول میگذاریم و در واقع اون ich وسط جمله است اما ما در خط جدید نوشته ایم.

Dass dein großer Tag in diesem Jahr ansteht, das wusste ich. Nur, dass du am ... feiern würdest, das habe ich nicht geahnt

اینکه بزرگترین روز تو در امسال پیش روست را من میدانستم ، فقط این که تو در تاریخ ... می خواهی جشن بگیری را خبر نداشتم.

نکته گرامری : هرگاه ما بخواهیم در زبان آلمانی از دو dass در جمله استفاده کنیم ، پشت سر هم ، آنگاه از تکنیک یا شیوه زیر استفاده میکنیم :

dass اول را در ابتدای جمله می آوریم و سپس توضیحات لازمه را پس از آن میدهیم و بعد dass دوم را به صورت معمولی و نرمال همانند سابق استفاده میکنیم.

در فارسی این نوع جملات را ما اینگونه می گوئیم :

اینکه من امروز به دانشگاه نیامده ام ، به این معنی است که من مریض هستم

یعنی جمله را با (اینکه) شروع می کنیم و همانند آلمانی در فارسی نیز فعل به آخر بخش اول جمله میرود و بعد بخش دوم را به صورت نرمال شروع کرده و (که) دوم را نیز مثل همیشه در وسط جمله بکار میبریم.

اما در زبان آلمانی در این شرایط ما هم برای (اینکه) و هم برای (که) از dass استفاده میکنیم.

مثال :

Dass ich heute nicht in die Universität gekommen bin, bedeutet, dass ich krank bin

اینکه من امروز به دانشگاه نیامده ام ، به این معنی است که من مریض هستم.

Dummerweise habe ich ausgerechnet an diesem Wochenende schon bei Heidi und Gert zugesagt - die beiden feiern ihre Silberhochzeit

متاسفانه (احمقانه و از روی حماقت) درست در همان وقت قول داده ام در آخر این هفته نزد Heidi و Gert بروم - آن دو سالگرد ۲۵ سالگی تولدشان را جشن میگیرند.

نکته : صفت ausgerechnet در اینجا به این معنی است که : درست در همان وقت ، درست در همان زمان ، یعنی تأکیدی بر این دارد که درست در همان زمانی که تولد تو می باشد ، من قول داده ام که به یک سالگرد ازدواج بروم!

جالب است بدانید که در زبان آلمانی به بیست و پنجمین سالگرد ازدواج Silberhochzeit گفته میشود و به پنجاهمین سالگرد ازدواج نیز Goldene Hochzeit گفته می شود و به شصتمین سالگرد ازدواج نیز Diamantene Hochzeit گفته می شود.

Ich kann also leider nicht dabei sein, wenn du den Eintritt in den Klub der Fünfzigjährigen mit deinen „Leidensgenossen“ feierst - wirklich schade

بنابراین من متاسفانه نمی توانم حضور داشته باشم ، وقتی که ورود به باشگاه پنجاه سالگی را با “پیر پاتال ها” جشن میگیری ، واقعا حیف شد.

نکته : وقتی ما موضوعی را در داخل گیومه می گذازیم مانند : „Leidensgenossen“

به این معنی است که داریم موضوعی را از روی شوخی بیان کنیم و نه از روی جدیت.

در مورد Leidensgenossen به این معنی است کسانی که همانند تو آن درد و رنج را تحمل میکنند یا پا به پای تو آن مصیبت را به دوش میکشند. که در مثال بالا منظور Manfred این است که تو دیگر پیر شده ای و با پیر مردها یا پیر پاتال ها باید تولدت را جشن بگیری.

Ich habe lange überlegt, ob ich im Anschluss an die Feier bei Heidi und Gert noch bei dir vorbeikommen soll; doch kam mir der Spruch ins Gedächtnis: Man kann nicht auf zwei Hochzeiten tanzen

من خیلی فکر کردم که سریع بعده جشن از پیش Heidi و Gert می بایستی پیام به تو سر بزنم. ولی خب یهو یاده این ضرب المثل افتادم : آدم نمی تواند در دو جشن عروسی برقصد.

ضرب المثل : Man kann nicht auf zwei Hochzeiten tanzen کنایه از این دارد که آدم دو تا کار را نمی تواند با هم و همزمان انجام بدهد ، ما فارسی زبان ها ، در فارسی می گوئیم : با یک دست نمی توان دو هندوانه برداشت!

پس مانفرد این ضرب المثل را بیان کرده که بگوید : اگر بخواهم آخر جشن پیام به تو سر بزنم ، هم این خراب میشه و هم اینکه جشن تو ، یعنی از دو جشن نمی توانم لذت ببرم یا به عبارت دیگر اگر با یک دست دوتا هندوانه را باهم بردارم، احتمال افتادن هر دوی آنها و خراب شدنشان خیلی زیاد است.

Ich denke, dass ich in den nächsten Tagen einmal bei dir vorbeischaue und dir dein Geschenk persönlich überreiche

من فکر میکنم که در روزهای آینده پیام پیشت و ببینمت و کادوی تولدت را شخصاً تقدیمت کنم

!Viel Spaß am ... und bis bald. Ich melde mich bei dir

خیلی خوش بگذرون در روز و تا بعد. من بهت خبر میدم!

Manfred

مانفرد.